

کارکرد فرهنگ‌های منظوم دوزبانه فارسی-ترکی در انتقال دانش زبان فارسی در دوره عثمانی در آناتولی

سمانه حسنعلی زاده^۱، علی شهیدی^۲، زهره زرشناس^۳

^۱ دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، ایران

^۳ استاد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

برای آشنایی با مردم یک جامعه، سنت‌ها و ذهنیت آن‌ها، ابتدا باید زبان آن‌ها را دانست. از طریق مقایسه طرح‌های زبانی زبان مادری و زبان آموخته شده به‌عنوان زبان دوم، می‌توان به شباهت‌های دو زبان پی برد، ویژگی‌های فکری مردم آن جامعه را آشکار کرد و تصویری کلی از دنیای افرادی که به این دو زبان آشنا هستند، به دست آورد. یکی از بهترین منابع، در این مورد، قطعاً فرهنگ‌های لغات‌اند. هدف اصلی این مقاله روشن کردن ساختار فرهنگ لغت‌های دوزبانه فارسی-ترکی منظوم یا «نصاب»ها است چراکه از یک سو از نظر انعکاس زندگی اجتماعی مردم در دوره عثمانی و از سوی دیگر از نظر واژگان، میزان نفوذ و توسعه تاریخی زبان فارسی و نیز نوع تأثیرپذیری ادبیات ترکی از ادبیات فارسی، دارای اهمیت‌اند. در این پژوهش ضمن بررسی فرهنگ‌ها، انگیزه‌ها و محرک‌های اصلی مؤلفان در تدوین آثار، نقاط ضعف و قدرت فرهنگ‌ها و نیز چالش‌هایی که نویسندگان با آن‌ها روبرو بوده‌اند مشخص شد. از لحاظ ساختاری نیز به این نتیجه رسیدیم که فرهنگ‌های منظوم نسبت به فرهنگ‌های مثنوی از غنای کمتری برخوردارند و واژه‌هایی که در بخش لغت‌نامه آمده‌اند، اغلب واژه‌های روزمره در زبان محاوره مردم‌اند و واژه‌های نادر و ثقیل برای نگارش و انشا در آن‌ها کمتر دیده می‌شوند. با ترسیم مسیرهای اصلی حرکت و جریان دانش زبان فارسی، به همراه جنبه‌های تأثیر و انتقال آن، دریافتیم که زبان فارسی نقشی حیاتی در محیط فکری جامعه در دوره عثمانی داشته و به‌عنوان زبان گفتمان فرهنگی در جریان تضاد مذهبی بین ایران و آناتولی به کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: زبان ترکی عثمانی، زبان فارسی، فرهنگ‌های منظوم فارسی-ترکی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

E-mail: samaneh.h.alizadeh96@gmail.com

ارجاع به این مقاله: حسنعلی زاده، سمانه، شهیدی، علی، زرشناس، زهره، (۱۴۰۱)، کارکرد فرهنگ‌های منظوم دوزبانه فارسی-ترکی در انتقال دانش زبان فارسی در دوره عثمانی در آناتولی، *زبان و ادب فارسی (نشریه سابقه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)* DOI: 10.22034/PERLIT.2022.51515.3318

۱. مقدمه و بیان مسئله

در نخستین سال‌های حکومت سلجوقیان در آناتولی، زبان فارسی که از ترکستان در شرق تا مرزهای آناتولی در غرب گسترش یافته بود، توسط ترکمانان یا اوغوزها^۱ وارد آناتولی شده است. در دوره سلجوقیان و بیگلرک‌ها^۲، در کنار زبان ترکی که زبان محاوره و ادبیات عامه مردم بود، زبان فارسی به‌عنوان زبان نوشتاری تا مدت‌ها به کار رفته و زبان عربی نیز به‌عنوان زبان علمی، اهمیت خود را حفظ کرده است (Öz, 2016:47) «ابن‌بی‌بی» در کتاب «الوامر العلائیه فی الامور العلائیه» که از مهم‌ترین منابع تاریخی قرن ۶ ه. ق محسوب می‌شود، می‌گوید: «در دیار روم به ۵ زبان تکلم می‌کردند، زبان اکثریت ساکنان آن دیار رومی، زبان اقلیت قابل ملاحظه‌ای ارمنی بود، قبایل نورسیده ترکمن، زبان ترکی داشتند و از طرف دیگر زبان دینی و زبان رسمی خلافت عربی بغداد، عربی بود، اما زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی بر همه آن‌ها برتری داشت» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۳).^۳ احمد آتش در مقاله «آثار فارسی قرن‌های ۶ تا ۸ ه. ق در آناتولی»، آثار فارسی نوشته‌شده در قبال و بعد از سال ۱۲۱۹ م/۶۱۶ ه. ق را در دو دوره، مورد بررسی قرار داده و آثار مربوط به هر دوره را از لحاظ زبان و موضوع و ویژگی‌های متفاوت آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. او نتایج به‌دست‌آمده را چنین بیان کرده است: در دوره اول اگرچه میزان نفوذ زبان فارسی را در بین عموم مردم نمی‌دانیم، ولی آثار فارسی مانند «روضه‌العقول» از «محمدبن غازی ملطیوی» که در نثر فارسی یک شاه اثر به شمار می‌رود و چنان‌که در «مجمع‌الرباعیات» آمده است، شاعران فارسی سرای بسیاری در آناتولی بوده‌اند. در دوره دوم الف) در گروه بزرگ صوفیانی که در اثر استیلای مغول به آناتولی مهاجرت کردند، همان‌طور که در اطرافیان مولانا حضور داشتند، افراد بسیاری بودند که زبان فارسی می‌دانستند. ب) در شهرها افرادی بودند که فارسی می‌دانستند یا به فارسی تکلم می‌کردند ج) در حدود سال ۱۳۲۰ م/۷۲۰ ه. ق مدارس وجود داشتند که در آن‌ها زبان فارسی تدریس می‌شد (Ateş, 1958:135). با آغاز دوره سلسله سامانیان، فارسی نو به‌عنوان یک زبان تماس فرامنطقه‌ای^۴ برای قلمرو خاصی از فرهنگ اسلامی عمل کرد (Fragner, 1999:33-39) و همان‌طور که هادسون تأکید می‌کند، «به‌طور فزاینده‌ای در بخش بزرگی از اسلام به یک زبان بزرگ تبدیل شد؛ زبان فرهنگ مؤدبانه» (Hodgson, 1972:293). در اوایل قرن سیزدهم، فارسی، به‌عنوان «زبان رسمی» دولت سلجوقی، به‌طور فزاینده‌ای در شهرهای نوظهور اسلامی آناتولی رواج داشت اما از اواسط قرن ۱۳ میلادی مقارن با اواخر دوره سلجوقیان، زبان ترکی که با فرمان «محمد بیگ قرمان

اوغلو» به عنوان زبان رسمی اعلام شده بود، علی‌رغم زبان فارسی اهمیت یافته بود و پس از آن با رشد قدرت عثمانی، موقعیت ترکی عثمانی در قرن پانزدهم و اواخر قرن شانزدهم، زمانی که این زبان در چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مورد استفاده قرار گرفت، ارتقا یافت. اگرچه زبان فارسی در این مرحله شروع به کنار گذاشتن موقعیت‌های پیشرو خود در نوشته‌های اداری و تجاری کرد، اما نکته قابل توجه این است که این منطفه به دلیل تولیداتی در زمینه ادب و فرهنگ به زبان فارسی، در طیف گسترده‌ای از مباحث و گفت‌وگوها به مشارکت در پرسوفونی^۵ ادامه داد (Hagen, 2003: 130-31). در محیط مساعد دوران عثمانی، وجود تعداد متعدد آثار منظوم و مثنوی فارسی از یک سو و اقبال عمومی برای یادگیری زبان فارسی نه تنها به عنوان زبان ادبی بلکه به عنوان زبانی برای فهم زبان عربی که زبان علمی در جامعه اسلامی بود و از سویی دیگر رقابت میان نویسندگان، شاعران، عارفان، صوفیان و یا درباریانی که به زبان‌های فارسی و عربی تسلط داشتند و می‌توانستند موقعیت اجتماعی خود را نه تنها از طریق دانش خود، بلکه سهم خود در شکل‌گیری زبان ترکی عثمانی به عنوان زبان صدارت امپراتوری، ارتقا دهند و از طریق ادغام در فرهنگ چندصدساله اسلامی، تولیدات خود را در حوزه‌های علمی و فرهنگی، با جهان اسلام تطبیق دهند، از عوامل مهم در نگارش فرهنگ‌های فارسی-ترکی بوده است. علی‌رغم اظهارنظرها مبنی بر این که تحصیل‌کردگان قلمرو عثمانی در دوره موردبررسی، به دلیل عدم آشنایی با زبان فارسی، قادر به درک آثار فارسی نبوده‌اند و بنابراین لغت‌نامه‌ها و تفاسیر دیگر کارایی ندارند؛ اما کثرت نسخه‌های این آثار به ما اجازه می‌دهد با اطمینان خاطر اشاره کنیم که این فرهنگ‌ها تا اوایل قرن بیستم قادر به ارائه و تصاحب دانش کافی برای آموزش فارسی بوده‌اند (Pistor-Hatam, 1998: 307). آموزش زبان فارسی توسط شاعران و مدرسان و علما انجام می‌شد. برای کودکانی که به سن آموزش می‌رسیدند و نیز برای افراد بالغ، با توجه به سن و توانایی آن‌ها در یادگیری، فرهنگ‌های فارسی آموزش داده می‌شدند. این متون به عنوان کتاب‌های راهنمای ضروری که شامل توضیحات واژه‌های فارسی و همچنین مبانی دستور زبان فارسی بودند، به دلیل تقاضای آن‌ها در مؤسسات آموزشی رسمی و غیررسمی، مانند مدارس کاخ امپراتوری، مدارس ابتدایی و خانقاه‌های صوفیان، به ویژه خانقاه‌های مولوی که زبان فارسی به صراحت در آن‌ها تبلیغ می‌شد، در خدمت نوآموزان بود (Schmidt, 2014: 852-53 852-53). شروع آموزش زبان در سنین پایین و به ویژه برای کودکان، شاید یکی از دلایل اصلی نگارش فرهنگ‌های لغت به صورت منظوم یا «نصاب»‌ها باشد.

اشتیاق کودکان به خواندن شعر، به خاطر سپردن لغات زبان بیگانه را از طریق تکرار برای آن‌ها سهل و آسان می‌کرد. با توجه به ویژگی‌های محتوایی و صوری فرهنگ‌های منظوم، فردی که در سنین پایین با این متون آشنا می‌شد؛ واژگان، محاسبه ابجد، صرف افعال، اعداد، نام ماه‌ها، نام سال‌ها، شخصیت‌های تاریخی، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، کاربردهای فرهنگی و اطلاعات نحوی را از طریق جملات ارائه‌شده با ترجمه آن‌ها و نیز قوانین اساسی زبان را می‌آموخت. علاوه بر این، آن‌ها با برخی صنایع ادبی، بحر و وزن و عروض آشنا می‌شدند و این برای افرادی که علاقه‌مند به شعر و شاعری بودند، بسیار مفید بود. نیز این فرهنگ‌ها، به‌استثنای موارد نادر، تنها به شرح لغات و ارائه معادل‌های آن‌ها در زبان ترکی محدود نبودند، بلکه مملو از شواهد شعری نیز بودند؛ اشعاری از شاعران ایرانی از قبیل رودکی، فردوسی، اسدی توسی، عنصری، شمس فخری، انوری، مولوی، نظامی، حافظ، سعدی و غیره. در پژوهش حاضر همراه با بررسی این فرهنگ‌ها در بخش مقدمه و لغتنامه، به سؤال‌های زیر نیز پاسخ داده شده است: ۱. نویسندگان این فرهنگ‌ها تا چه حد از منابع قبلی گردآوری‌شده در قلمرو عثمانی و فراتر از آن بهره برده‌اند و انگیزه‌ها و محرک‌های اصلی مؤلفان در تدوین آثار چه بوده است؟ ۲. نویسندگان در تدوین این فرهنگ‌ها با چه چالش‌هایی روبرو بوده‌اند و نقاط قوت و ضعف فرهنگ‌ها چه بوده است؟ ۳. دانش درباره زبان فارسی چگونه در فرهنگ‌های لغت جریان یافته و چه اندازه در میان گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش و اهمیت موضوع

مطالعه فرهنگ‌های فارسی - ترکی، عمدتاً از قرن هفدهم آغاز شده است، دوره‌ای که علاقه گسترده‌ای به فرهنگ ادبی فارسی در سراسر اروپا منتشر شد. در این راستا، در میان مطالعات و بررسی‌های مختصر اولیه در مورد فرهنگ‌های فارسی-ترکی نوشته‌شده در قلمرو عثمانی، می‌توان به آثار «هاید»^۶، فارسی‌شناسی توسط «لاگارد»^۷، مروری تکمیلی بر تحلیل لاگارد نوشته «سلمن»^۸، شرح مختصر از نسخه‌های خطی توسط «فلوگل»^۹، «ریو»^{۱۰}، بررسی فرهنگ‌های فارسی-ترکی توسط «دنی»^{۱۱} و «استوری»^{۱۲} و فرهنگ‌نویسی ترکی عثمانی توسط «تیتزه»^{۱۳} اشاره کرد. از دیگر آثار برجسته معاصر می‌توان به کتاب «تمام فرهنگ‌های فارسی در طول تاریخ» از «اوز»^{۱۴} اشاره کرد. البته بیشتر این فرهنگ‌ها که به‌صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شده‌اند و یا در اختیار افراد حقیقی بوده‌اند، به‌صورت پایان‌نامه در مقطع دکتری و یا کارشناسی ارشد در مراکز دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و گاهی نتایج بررسی‌ها به‌صورت کتاب چاپ شده‌اند.

فرهنگ‌های بررسی شده در این پژوهش که تقریباً شامل تمام فرهنگ‌های فارسی-ترکی شناخته شده در قلمرو عثمانی هستند، عبارت‌اند از^{۱۵}: تحفه حسامی از ملتقات سامی (۱۴۰۰-۱۳۹۹م/۰۲/۰۸۰۲.ق)، اثر «حسام بن حسن القونوی»، مشهور به «تحفه حسامی» (Öz, 2016: 79-82,)، (Eleskerğızi & Sadıgğızi, 2015: 225-231) ؛ بحر الغرایب یا نصاب حلیمی (۱۴۴۶م/۰۵/۰۸۵۰.ق)، از «لطف‌الله حلیمی بن ابی‌یوسف» مشهور به «حلیمی» (Kaçar, 2017: 131- Duru, 2011: 112, Faroe, 1991: 95, Averbek, 2018: 102,) (146)؛ شادیه (۱۴۸۴م/۰۸۸۹.ق) از محمد بن یحیی قونوی (Kartal, 2003: 27)؛ تحفه شاهدی (۱۵۱۵م/۰۲۱/۰۹.ق) از «شاهدی ابراهیم دده» (Yalap, 2018: 249, Kılıç, 2007: 516)؛ لغت منظومه (قبل از ۱۵۲۷م/۰۳۳۳.ق) از «محمود بن عثمان بن علی النقی بن الیاس» معروف به «لامعی» یا «لامعی چلبی» (Öztahtalı, 2004: 24-32)؛ تحفه شادی (۱۵۳۴م/۰۹۹۲.ق) از شخصی به نام عثمان که رونوشتی از آن در سال ۱۷۳۸م/۰۱۱۵۲.ق توسط «سید فیضی» تهیه شده است (Karakütükçü, 2017: 114-146)؛ علم لغات (۱۵۶۰م/۰۹۶۸.ق و یا قبل از آن) از «امام‌زاده ولی بن یوسفی عمادی» (Kartal, 2003: 29)؛ منظومه (۱۵۸۳م/۰۹۹۱.ق) از «عثمان بن حسین البسنوی» (Öz, 2016: 172)؛ نظم‌الاسامی (نیمه دوم قرن ۱۶ میلادی) از نویسنده‌ای نامعلوم (Şişman, 2016: 1)؛ تحفه‌الفتاح (۱۵۹۹م/۰۸/۰۱۰۸.ق) از «صنعی ملطوی» (Kartal, 2003: 31)؛ تحفه نعمتی (۱۶۳۶-۳۷م/۰۴۶/۰۱.ق) از «نقیب‌زاده نعمتی» (Gören, 2016: 6-28)؛ تحفه مقدمه‌اللغه (۱۶۷۱م/۰۸۱/۰۱.ق) از شخصی به نام «لطف‌الله» متخلص به «لالی» (Kaplan, 2017: 218-221)؛ کان معانی (۱۶۷۱م/۰۸۲/۰۱.ق) از «حسن بن الحاج عبدالرحمن الآقسرای» مشهور به «حسن رضایی شارح» (Turan, 2012: 2941)؛ تحفه شمسی (بعد از ۱۶۶۶م/۰۷۷/۰۱.ق) از «شمسی» (Düzenli & Turan, 2016: 123)؛ تحفه‌الحافظ (۱۷۶۱م/۰۷۴/۰۱.ق) از «حافظ بن عبدالله بن خلیل بن علی» (Düzenli, 2015: 334)؛ تحفه وهبی (۱۷۸۲م/۰۱۹۷/۰۱.ق) از «محمد سنبل‌زاده» متخلص به «وهبی» (Kılıç, 2007: 421)؛ نظم بدیع (۱۸۰۹م/۰۲۲۴/۰۱.ق) از «چلبی‌زاده علی علمی افندی» (Bursali, 1915-1923: cIII, 319,) (Gözütok, 2016: 128)؛ نظم دل‌آرا (۱۸۱۶-۱۸۱۵م/۰۳۱/۰۱.ق) از «عثمان شاکر بن مصطفی بوزوقی» معروف به «شاکری» (Özkan, 2013: 440)؛ تحفه لطفی (۱۸۳۳-۳۲م/۰۲۴۹/۰۱.ق) از «مسعود لطفی افندی» (Tanyıldız, 2013: 56)؛ تحفه المعنا (۱۸۵۲م/۰۲۶۸/۰۱.ق) از «عثمان

شقلویسی» (Öz, 2016: 266)؛ گوهر ریز (۱۸۴۷/م ۱۲۶۳.ه.ق) از «سلیمان دُرّی» (Algül & Selçuk, 2015: 145)؛ تحفه رمزی (۱۹۲۴/م ۱۳۴۳.ه.ق) از «احمد رمزی آک یورک» (Öz, 2016: 297).

اهمیت پژوهش چنین فرهنگ‌هایی از چند نظر قابل بررسی است. از یک سو این فرهنگ‌ها، نوعی ابزار آموزشی بودند و به‌عنوان کتاب درسی در مدارس و عمدتاً با هدف ترویج ادبیات کلاسیک فارسی آموزش داده می‌شدند. واژه‌های به‌کاررفته برای مدیران و دولت‌مردان عثمانی، عناصر تاریخی و افسانه‌ای، نام اقوام و ملل، مکان‌ها، شغل‌ها، گروه‌ها، انواع شخصیت‌ها، لباس و پوشاک، خرید، اندازه و وزن، اجناس، خوردن و آشامیدن، بازی، سرگرمی و شکار، عناصر ازدواج و خویشاوندی، بیماری، وسایل نقلیه، عناصر مرتبط با دین و عقیده، تقویم، معما و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و سایر واژه‌هایی که بیشترین تأثیر را بر زندگی روزمره دارد؛ از نظر انعکاس زندگی اجتماعی مردم در دوره عثمانی قابل اهمیت است و چنین طبقه‌بندی‌های متن، داده‌های عینی را از نظر ادبیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، فرهنگ و فولکلور نشان می‌دهد. از سوی دیگر، این فرهنگ‌ها از نظر واژگان، میزان نفوذ و توسعه تاریخی زبان فارسی و نیز شدت و نوع تأثیرپذیری ادبیات ترکی از ادبیات فارسی، مهم‌اند. مشاهده می‌شود که برخی از واژه‌هایی که در فرهنگ‌ها به‌عنوان معادل ترکی آورده شده‌اند، فارسی هستند و یا ریشه فارسی دارند و این نشان می‌دهد که این واژه‌ها را مردم در شرایط آن روز می‌دانستند و به کار می‌بردند. برخی از این واژه‌های فارسی و یا ترکیبات آن‌ها در زبان فارسی امروزی وجود ندارند و یا اصلاً کاربردی ندارند. چنین واژه‌هایی می‌توانند خلأ موجود در زبان فارسی را پر کنند و در مطالعات مشترک ایران و ترکیه، مانند تصحیح متون و ترجمه‌های متقابل سودمند باشند.

۳. بحث و تحلیل

۳.۱. فرهنگ‌شناسی در دوره عثمانی

فرهنگ‌های ترکی مانند اغلب زبان‌ها به صورت فرهنگ‌های دوزبانه شروع شدند. زبان ترکی تجربه توسعه‌یافته‌ای از فرهنگ لغت‌های دوزبانه دارد، چراکه حضور دو زبان عربی و فارسی به‌عنوان زبان‌های علمی و ادبی در جامعه اسلامی، تلاش فرهنگ‌نویسان ترکی برای نوشتن فرهنگ‌های دوزبانه را بیشتر کرده است. بنابراین تلاش برای فرهنگ‌های دوزبانه که از قرن یازدهم آغاز شده بود، به‌ویژه در دوره عثمانی به‌طور فزاینده‌ای ادامه یافت. به‌طور کلی، گسترش دانش زبان فارسی، بدون تیراژ وسیع واژه‌نامه‌ها، تفاسیر و آثار زبان‌شناختی که به جنبه‌های دستوری و لغوی فارسی

اختصاص داشت، غیرممکن بود. از سوی دیگر، علاقه عثمانی ها به زبان و ادبیات فارسی، باعث می شد که زبان فارسی عمدتاً توسط دربار عثمانی تبلیغ شود و روشنفکران را به اجرای پروژه های بین فرهنگی در اواسط قرن پانزدهم و شانزدهم تشویق کند. در این دوره، در فرهنگ های دوزبانه، واژه های فارسی و عربی سرواژه بودند و سپس معادل واژه ها در زبان ترکی نوشته می شدند. اما با نزدیک شدن به قرن ۱۹ میلادی، با فرهنگ هایی مواجه می شویم که در آن ها واژه های ترکی به عنوان سرواژه در نظر گرفته شده اند و این دوره زمانی است که امپراتوری عثمانی به غرب زدگی سرعت بخشیده است. نخستین نمونه فرهنگ دوزبانه در آناتولی، «قید الا و ابد» از زبان شناس یمنی، «اسماعیل بن ابراهیم الربعی» (وفات م ۱۰۸۷)، یک فرهنگ منظوم به عربی است که در قالب قصیده برای لغات کتاب «العین» از «خلیل بن احمد» نوشته شده است. در دوره سلجوقیان و بیگلرک های آناتولی، نخستین فرهنگ ها، فرهنگ های عربی-فارسی بوده و غالباً منظوم اند. اولین نمونه های فرهنگ های منظوم عربی-فارسی در آناتولی عبارت اند از: «زهره الادب» (۱۲۴۲/م ۶۴۰ ه.ق) اثر «شمس الدین احمد اوغلو شکرالله» نوه «سیف الدین ذکریا» قاضی اصفهان؛ «نصیب الفتیان و نصیب التبیان» اثر «حسام الدین حسن بن عبدالمؤمنین خوبی»؛ «سلک الجواهر» (۱۳۵۶/م ۷۵۷ ه.ق) اثر «عبدالحمید بن عبدالرحمن الانگوری»؛ «مرقاه الادب» (۱۳۷۷-۱۳۶۰/م ۷۷۹-۷۶۱ ه.ق) اثر احمدی شاعر اهل گرمیان که برای «حمزه بیگ» فرزند «عیسی بیگ آیدین اوغولاری» نوشته بود؛ «اقنوم الجواهر» (۱۴۲۱-۱۴۱۳/م ۸۲۴-۸۱۶ ه.ق) اثر احمد داعی از شعرای اهل گرمیان که برای شاهزاده «مراد دوم» و در دوره پادشاهی سلطان «محمد چلبی» نوشته بود.^{۱۶} نخستین نمونه فرهنگ منظوم فارسی-ترکی در آناتولی «تحفه حسامی» از «حسام الدین حسن (حسین) القونوی» است که در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹/م ۸۰۲ ه. نوشته شده است. فرهنگ های منظوم فارسی-ترکی، عمدتاً در بخش مقدمه و فرهنگ لغت یادآور پیکره فرهنگ لغت هایی هستند که قبلاً توسط فرهنگ نویسان دیگر گردآوری شده اند و نویسندگان اصولاً، اصول فرهنگ نویسی عربی و فارسی را رعایت کرده اند؛ از جمله «لغت فرس» از «اسدی توسی» (متوفی ۱۰۷۲/۴۶۵)، «منتخب حکیم قطران» از «قطران تبریزی» (متوفی ۱۰۸۹/۴۸۲)، «صحاح الفرس» از «هندوشاه نخجوانی» (متوفی حدود ۱۳۶۶/۷۶۸) و «معیار جمالی» از «شمس فخری» (۱۲۷۵/۶۷۴-۱۳۴۸/۷۴۹) (Sadeghi, 1367:387-97; Baevskii, 2045:31, 51-61). از قرن ۱۵ میلادی تا به امروز در جغرافیای آناتولی، تعداد فرهنگ های فارسی-ترکی، ترکی-فارسی و یا فرهنگ های سه زبانه عربی-فارسی-ترکی و یا

فرهنگ‌های چندزبانه، ۱۳۸ مورد بوده است که از این میان ۱۰۶ فرهنگ به نثر و ۳۲ فرهنگ به نظم نوشته شده‌اند. از میان فرهنگ‌های منظوم، ۱۶ مورد فرهنگ فارسی-ترکی (۱۲ مورد نسخه دست‌نویس و ۴ مورد چاپ‌شده به حروف عربی) و ۱۶ مورد فرهنگ سه‌زبانه عربی-فارسی-ترکی بوده است (Selçuk&Algül,2015:134).

۲.۳. انتقال دانش زبان فارسی

فرهنگ لغت‌ها، کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مهمی را انجام می‌دهند. از یک طرف، باعث درک متقابل و همکاری بهتر بین فرهنگ‌ها و ملیت‌های مختلف می‌شوند و از طرف دیگر بخش عمده‌ای از دانشی را که در زمان ایجادشان در میان مردم و جامعه انباشته شده است، در خود متمرکز می‌کنند. فرهنگ لغت امتیاز عملی ویژه هنگام مطالعه یک زبان دیگر است، چراکه حاصل تحقیقات زبان‌شناختی مؤلف آن است. همان‌طور که سرزنوسکی (Sreznevsky) می‌گوید: «فرهنگ لغت خوب باید هریک از کسانی را که به آن مراجعه می‌کنند، راضی کند. پس مردم به‌طور قابل توجهی در زبانی که فرهنگ لغت بهتر، غنی‌تر، کامل‌تر و رضایت‌بخش‌تری دارد، تحصیل کرده‌تر از زبانی هستند که دارای چنین فرهنگ لغتی نیست» (Domestic lexicographers of XVIII- Hkhveka, 2000:508) که این امر نشان‌دهنده ویژگی‌های ذهنی است که باعث تعیین هویت مردم می‌شود. در این بخش از پژوهش، با تکیه بر دو بخش عمده از فرهنگ لغت‌های منظوم که شامل بخش مقدمه و لغتنامه است، به بررسی نحوه انتقال دانش زبان فارسی و ارزش‌گذاری زبان فارسی توسط نویسندگان فرهنگ‌ها خواهیم پرداخت و دلایل تألیف چنین فرهنگ‌هایی را مشخص خواهیم کرد و از سوی دیگر، به بررسی نقاط قوت و ضعف فرهنگ‌ها خواهیم پرداخت.

۳.۲.۱. بخش مقدمه

تقریباً در تمامی فرهنگ‌های منظوم، بخش اول یعنی در مقدمه اثر که معمولاً منظوم و در قالب مثنوی است، پس از یک مقدمه نسبتاً طولانی حمد و ثنا به درگاه خداوند و ستایش از پیامبر و اصحاب و نیکان و سلام و درود به درگاه شاهان و فرمان‌روایان، که به «بسمله»، «حمدله» و «صلوله» معروف‌اند، در بخشی تحت عنوان «سبب تنظیم»، نگارنده به دلایل تألیف فرهنگ و نام اثر و نیز توضیحاتی در مورد بخش لغتنامه پرداخته و معمولاً نام مستعار خود و نامی را که برای اثر انتخاب کرده، ذکر کرده و علایم استفاده‌شده در فرهنگ را توضیح داده است. با توجه به بخش روش‌شناختی در فرهنگ‌های لغت باید به این نکته اشاره کرد که نویسندگان اصولاً از اصول فرهنگ‌نویسی عربی و فارسی پیروی کرده‌اند. نام «اسدی توسی» بیشتر در پیشگفتارهای فرهنگ لغت‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که در دوره‌های

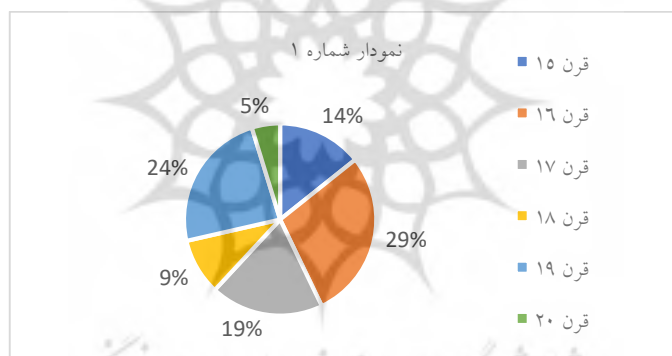
اولیه نوشته شده‌اند، رواج داشته است و روش فرهنگ‌نویسی توسط او تا قرن هفدهم به عنوان الگویی برای فرهنگ‌نویسان عثمانی بوده است. برخلاف فرهنگ‌های منثور که نویسندگان در مقدمه و یا بخش لغتنامه آثار خود به منابع قبلی اشاره کرده‌اند، فرهنگ‌های منظوم، فاقد اطلاعات منابع قبلی هستند و تنها با نگاهی به ساختار آن می‌توان منابع مورد استفاده نویسنده را حدس زد. به عنوان مثال، «فوری بن عبدالله» در «مفتاح المعانی» که یک فرهنگ فارسی-ترکی منثور است، در بخش مقدمه اثر چنین آورده است: «بعضی مشکلات فرس» دن و «مفتاح الادب» دن و داخلی بولدو غوم لغتلردن جمع ایدوب بو کتابه درج ایلدوم...»^{۱۷} (Öz, 2016: 116) و یا «لطف الله حلیمی» در «لغت حلیمی» که باز هم یک فرهنگ منثور است، در بخش لغتنامه و ذیل واژه «پروا» چنین آورده است: «... اکثر ارباب لغت، حکیم قطرانی ارموی و اسدی طوسی و شمس فخری و هندوشاه نخجوانی، فراق و طاقت معناسینا نقل ایلدیلر...»^{۱۸} (Baevskii, 2015: 33). اما «شاهدی ابراهیم دده» در «تحفه شهدی» که یک فرهنگ منظوم است، اثر خود را تنها تقلیدی از «تحفه حسامی» می‌داند و اشاره بیشتری به سایر منابع مورد استفاده نمی‌کند؛ چنان‌که در مقدمه اثر چنین آورده است: «اقودوم اولاً تحفه حسامی/ معطر اولدو آنلا جان مشامی... دیله دیم کی یازام بر خوشجه‌نامه/ ناظره اولاً اول تحفه حسامه...»^{۱۹} (Verburg, 1997: 15). «لامعی چلبی» در «لغت منظومه»، هیچ سخنی از منابع پیشین به میان نیاورده و تنها با توجه به ساختار فرهنگ، می‌توان حدس زد که نویسنده از چه منابعی استفاده کرده و یا آن را الگو قرار داده است. «لطفی افندی» نیز در زمان نگارش «تحفه لطفی» چنانچه از ساختار آن پیداست، تحت تأثیر «تحفه حسامی»، اولین نمونه فرهنگ‌های منظوم فارسی-ترکی بوده است (Tanyıldız, 2013: 56). اما، نویسندگان این متون، تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها، به تفصیل، در مورد ترتیب و اصول نوشتن فرهنگ سخن گفته‌اند. «حسامی» در «تحفه حسامی» این‌گونه نوشته است: «... چون از نظم کتاب هدیه‌الاکخوان فراغت میسر گشت داعیه باطن بر آن شد که نوعی دیگر در لغت نسخه به زبان فارسی سازد مترجم بترکی و بعضی از پهلوی پردازد مشتمل بر بیست قطعه سیصد بیت باوزان مختلف و در میان قطعها مثنا بترتیب حروف تهجی انشا کرده و نام تحفه حسامی از ملتقات سامی نهاده و هر لغت پارسی یا پهلوی علامت سرخی زده شد و باقی ترکی تا دانید و در آخر هر قطعه بیتی مدیل بر آن وزن نه بر آن قافیه آورده شد» (Eleskerğızı & Sadıggızı, 2015: 220) و یا «حلیمی» در مقدمه «بحرالغرایب»: «لف و نشر اصلاً نیاوردم در این/ همچنان در هیچ مصرعی رهین-هر عبارتها که باشد فاصله/ رسم شد بر فرق

او صاد از صله- وانچه تفسیرش مقدم آمدست/ در برش یک میم معلم آمدست- مشترک را در برش دالست شین /وز ترادف فا نشان آمد یقین- پیش هر قطعه شده قبل الشروع /نام بحر او مبین با فروع- آخر هر قطعه بر تحریض و وزن /ختم شد تا سهل گردد جای حزن- ذکر کردم بینمالقسمین هم/ زاصطلاحات و قوانین اهم» (Arslan,2016:34). با نقشه‌برداری از گواهی‌های ذخیره‌شده در این فرهنگ‌ها، به‌وضوح مشاهده می‌کنیم که سنت‌ها و الهامات فرهنگ‌شناسی فارسی توسط فرهنگ‌نویسان عثمانی اقتباس، تخصیص و ارجاع داده شده و به همتایان بعدی در قلمرو عثمانی و فراتر از آن در دوره‌های طولانی مدت منتقل شده و همچنین منابع قبلی به معنای وسیع به‌عنوان الگویی برای تألیف و غنی‌سازی فرهنگ در خدمت نویسندگان بوده است. بنابراین می‌توان با ایده «بریلکمن» موافق بود که دانش در گردش «دانشی قدیمی است که به شکلی جدید منتقل می‌شود، تفسیر می‌شود و به اشتراک گذاشته می‌شود» (Brilkman,2018:166). در مجموعه فرهنگ لغت‌های موردبررسی، طیف وسیعی از نویسندگان در قسمت‌های مقدمه بر رواج دانش فارسی تأکید می‌کنند، که مهم‌ترین ضرورت آن کمک به گیرندگان برای خواندن و درک اشعار و رساله‌های بزرگ به زبان فارسی و از سوی دیگر دسترسی به زبان عربی است. «لطف‌الله حلیمی» مولف بحرالغرایب، در مقدمه یکی دیگر از آثار خود به نام «نثارالملک» (۱۴۶۷-۸م/۸۷۳ه.ق) چنین آورده است: «... زبان فارسی بفراسد فارسان فصاحت و بلاغت استادان ملاحظت افصح السنه و املح ابنیه است و آن بدایع فصاحت و صنایع براعت و دواوین کبار و رسایل نامدار که بدین زبان درین زمان صورت تجلی یافته است... پس بنا به غرض ملاحظت بالذات و ضبط اغراض ثقات تتبع اسلوب این زبان کرده و جهت استعمالاتش بضبط آورده....» (Blochet,1905:229). «عطفی احمد بوسنوی» در «شرح تحفه» (۱۷۱۰م/۱۲۳ه.ق)، که در شرح «تحفه شاهی» نوشته، اهمیت زبان فارسی و نیاز به فرهنگ‌های فارسی-ترکی را چنین بیان کرده است: «بعد از زبان عربی دانستن زبان فارسی به مرتبه امور مهم بالغ گشته است، با وجود این که امور و کتابت احکام و سایر مواد دولت عالیه عثمانی اکثرا به این زبان دایر شده، هر کس به معرفت این علم طالب و راغب گشته و حداقل به یک نسخه از آن محتاج شده است» (Öz,2016:50). «لطف‌الله حلیمی» لزوم آموزش زبان فارسی به منظور یادگیری زبان عربی و علت نگارش «بحرالغرایب» را چنین عنوان کرده است: «یعنی بدان که این لغتها برای فهم لغات عربی لازم است. تفسیر اکثر لغات عربی به فارسی واقع شده است. چونکه فارسی معلوم شود، لغات عربی نیز معلوم می‌گردد.» (Arslan,2016:31). انگیزه کسب

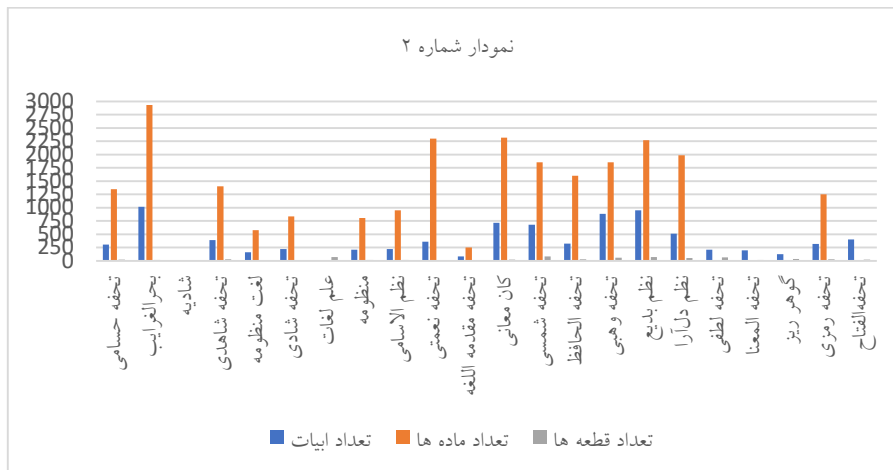
دانش زبان عربی از طریق فارسی زمانی آشکار می شود که از یک سو این نکته مهم را در نظر بگیریم که رساله های متعددی در مورد آداب و رسوم اصلی تکایای صوفیان و به ویژه خانقاه های مولوی، به زبان عربی بوده و این فرهنگ ها می توانستند به گیرندگان کمک کنند تا به دانش زبان عربی دسترسی داشته باشند (Holbrook:2002:85) و از سوی دیگر، نویسندگان فرهنگ های منظوم، به ویژه آنهایی که از پیروان «مولوی» بودند، با بیان این که زیباترین رساله ها به زبان فارسی تألیف شده اند، برانگیزه اصلی کار یعنی آموزش زبان فارسی به صورت منظوم تأکید می کرده اند. بنابراین، اشاعه زبان فارسی به عنوان «زبان عبادی» فرقه های صوفیانه، به ویژه مولویه و نقشبندیه، مخاطبان را به خود جذب کرده و دایره ارائه کنندگان و دریافت کنندگان دانش زبان و ادبیات فارسی را به شدت افزایش داده است. «شاهدی ابراهیم دده» که خود از شیوخ طریقت مولویه است، در کتاب «تحفه شاهدی» چنین آورده است: «مرادم بو کی تحفه بولا شهرت/قیلا اوزان ایله اطفاله قدرت/ایدلر فرس ایله اوزانی حاصل/اولالار علم مولانایه قابل»^{۲۰} (Verburg, 1997:15). همان طور که از مقدمه این متون نیز پیداست، برخی از نویسندگان در خدمت امپراطوری عثمانی بودند و ارتباط تنگاتنگی با دربار داشتند، و آثار خود را به مقامات دربار تقدیم کرده اند. در واقع، هدف از تقدیم آثار آنها به حاکمان یا افراد عالی رتبه نه تنها جلب توجه خود نویسنده به محافل دربار و افزایش موقعیت اجتماعی او، بلکه ترویج تولید و مصرف متون در سراسر قلمرو عثمانی بود. به عنوان مثال «لطف الله حلیمی» که در دوره سلطان «محمد فاتح» و «بایزید دوم» عثمانی می زیسته، به عنوان قاضی «سیواس» از حمایت «محمد پاشا» وزیر سلطان محمد فاتح نیز برخوردار بوده، است (Blochet, 1905:229). توجه به این نکته نیز ضروری است که فرهنگ نویسی، متکلم به زبان فارسی نیز بوده یا صرفاً محقق خوبی بوده است، چرا که سوابق تحصیلی، رتبه بندی اجتماعی و زندگی نامه نویسندگان به ما کمک می کنند تا ارتباطات میان مراکز یادگیری زبان فارسی را در داخل و خارج از جغرافیای آناتولی ردیابی کنیم و نگاهی دقیق به فرایند انتقال دانش زبان و ادبیات فارسی در یک دوره طولانی مدت داشته باشیم. به عنوان مثال: «لطف الله حلیمی»، از دیار عجم آمده و معلم شاهزاده محمد (فاتح) بوده است (Duru, 2011:112) و یا «محمد سنبل زاده» نویسنده «تحفه وهبی» در سفری به ایران، از شهرهای اصفهان و نهاوند و شیراز بازدید کرده و با شعرای آن زمان دیداری نیز داشته است.

۲.۲.۳. بخش لغت‌نامه

در حالت ایده‌آل، هر فرهنگ لغت باید شامل این اصل بنیادی باشد: «حداکثر اطلاعات در حداقل فضا بدون به خطر انداختن علایق خواننده» البته ایجاد چنین لغت‌نامه‌هایی مستلزم تسلط بر دانش خاص است و ابتدایی‌ترین آن‌ها، در فرهنگ لغت دوزبانه جمع‌آوری دقیق معادل‌هاست (Berkov, 1971:30). حجیم‌ترین و پرماده‌ترین فرهنگ‌های منظوم مربوط به قرن ۱۵ میلادی، یعنی آغاز فرهنگ‌نویسی به شکل منظوم است، طوریکه «تحفه حسامی» با ۱۳۵۰ ماده و «بحرالغرایب» با ۲۹۳۰ ماده در قرن ۱۵ میلادی و «تحفه شاهدی» با ۱۶۰۰ ماده در اوایل قرن ۱۶ میلادی نوشته شده‌اند. پس از آن و در قرن ۱۶ میلادی فرهنگ‌های منظوم با حجم کم و تعداد ماده‌های کمتری به نظم درآمده‌اند. در این دوره بیشتر شرح‌هایی بر فرهنگ‌های معروف نوشته شده‌اند. با آغاز قرن ۱۷ و نیز در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، فرهنگ‌های حجیم جدیدی نوشته شده‌اند که می‌توان به «کان معانی» با ۲۳۱۹ ماده در قرن ۱۷، «تحفه وهبی» با ۱۸۵۰ ماده در قرن ۱۸ و «نظم بدیع» با ۲۲۶۶ ماده در قرن ۱۹ اشاره کرد. آخرین فرهنگ منظوم فارسی-ترکی «تحفه رمزی» است که در قرن ۲۰ میلادی و پس از دوره تنظیمات به نظم درآمده است. نمودار شماره ۱ فراوانی فرهنگ‌ها در قرون مختلف و نمودار شماره ۲ فراوانی ابیات، قطعه‌ها و ماده‌ها در هر یک از فرهنگ‌ها را نشان می‌دهند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بخش اصلی یعنی لغتنامه شامل چندین قطعه شعری است و ماده‌های فارسی (اعم از اسم، صفت، ضمیر، فعل، ادات و یا جمله) و معادل آن‌ها در ترکی که گاهی ترکی و گاهی وام‌واژه فارسی یا عربی است، در آن‌ها به نظم درآمده‌اند. عناوین قطعه‌ها معمولاً به عربی و گاهی نیز به فارسی است و در بیشتر موارد قطعه‌ها بر اساس قافیه‌هایشان به صورت الفبایی مرتب شده‌اند و وزن و بحر هر قطعه نیز مشخص شده است. ترتیب واژه‌ها بدین صورت است که در برخی فرهنگ‌ها بر اساس ترتیب حروف ابجد واژه‌هایی که حرف اول آن‌ها یکی است، به نظم درآمده‌اند و در برخی، قافیه آن‌ها بر اساس حروف ابجد تنظیم شده است. برای حروفی مانند ب و پ یا ج و چ که ارزش آوایی مشابهی دارند، واژه‌های مربوطه در یک قطعه آمده‌اند و برای حروفی مانند ط، ظ، ص، ض، ذ، ث که یافتن واژه فارسی بسیار سخت بوده، از واژه‌های عربی استفاده شده است. به عنوان مثال، اولین قطعه برای حرف الف در «تحفه مقدمه اللغه» این گونه است: القطعه الاولى فی بحر الهزج المثنی سالم/الهی تا فلک باقی و عرش و فرش اولا قائم/سکا عمر ابد ویره خدای باقی دائم/مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن/هزج بحری مثنی دور که اجزاسی قم و سالم/خدا تانری بهشت او چماق طامو دوزخ دینیز دریا/صو آدی آب و یل باد و صویوق سرد ایسی دور گرما/زمین یردور عرق تردور صیغیر گاودور اشک خر/قوری خشک اولدی یاش توردور آشاغا زیر یوقوش بالا ... و یا در «تحفه وهبی» اولین قطعه از بخش لغتنامه این گونه آغاز می‌شود: قطعه شعریه در حرف الف از ابتدا/فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون/تانری آدی شیدر و شبذیر و یزدان و خدا/یارادیجی آفریننده بزرگی کبری/اوصفی دور پروردگار و کردگار آموزگار/هم داخلی پاینده باقی دور همیشه

دائماً ... در «کان معانی» که واژه‌ها بر اساس حروف ابجد به نظم درآمده‌اند: حرف الالف/فاعلاتن فاعلاتن فاعلات/ **ایزد** الله **آب** صو گوک **آسمان/آفریننده** یارادیجی جهان/**اِبِر** بولوط **اشک** اولدی گوزده یاش/**آبرو** یوز صویونا دی **اِبِر** قاش/تاج **اِفسردور** داخی **اِفسار** یولار/طونموش **اِفسرده** گتور دمکدور **آر** ... در فرهنگ «گوهرریز» در قطعات مربوط به حروف ح، ذ و ص چنین آمده است: ... **باغچه** حدیقه اشجار آغاچلار/آیوا سفرجل الما دا **تفاح** ... محبوس قاپانمش قورتارمق **انقاد/هم** اوزاق اتمک ابعاد و **اشقاد** ... بحر اولدو دنیز ماء صو دالاغیج دمه **غواص/فلک** اولدی گمی طشرا چیقارمق داخی **افصاص** ... در بخش لغتنامه، واژه‌ها به دو صورت معادل‌سازی شده‌اند: اغلب واژه فارسی در ابتدا آمده و سپس معادل واژه در ترکی نوشته شده است؛ گاهی نیز ابتدا معادل در ترکی آمده و سپس واژه فارسی نوشته شده که در برخی فرهنگ‌ها، نویسنده از عبارت «مقدم‌المعنا» در کنار بیت استفاده کرده است. به علاوه معادل‌سازی در همه موارد به صورت فارسی-ترکی یا ترکی-فارسی نیست و نویسندگان این فرهنگ‌ها از معادل‌های دیگری نیز در تنظیم فرهنگ استفاده کرده‌اند؛ مانند عربی-فارسی (منصب=جاه، کریم=گرگر)، فارسی-عربی (تاب=شعله، بالا=معلا)، فارسی-فارسی (چارطاق=ورواره، کلید=مدنک، گوزگانی=سختیان، ننگه=بخیه) و یا در این مصراع از «نظم بدیع»: **پادشاه کشور خدا** دیر خان خانان هم **وزیر** ... که پادشاه به‌عنوان وام‌واژه، معادل ترکی برای واژه فارسی «کشورخدا» آمده است و یا این مصراع از «تحفه‌الحافظ»: **کفش** باشماق صاغری **کیمخت** و **ادیم‌دور** **ساختیان** ... حضور واژه‌های فارسی در معادل‌سازی ترکی این فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که مردم در شرایط آن روز جامعه، این واژه‌ها را می‌دانستند و به کار می‌بردند. حضور این وام‌واژه‌ها میزان و دامنه نفوذ زبان فارسی در آناتولی را نشان می‌دهد. برای برخی واژه‌ها، یک و برای برخی دیگر دو یا چند معادل در فارسی یا ترکی نوشته شده است؛ مانند این بیت از «نظم دل‌آرا»: **پروردگار** و **شیدر** رب و کریم **گرگر** / و **خشور** و **ش** **پیمبر** معنیده مرسل آسا. واژه‌های «شیدر» و «پروردگار» معادل‌های فارسی برای واژه «رب» نوشته شده‌اند و واژه «گرگر» معادل فارسی برای واژه «کریم» آمده است. «شیدر» ظاهراً مصحف و مخفف «هوشیدر» و گرگر به معنی «صانع‌الصنایع»، از نام‌های خدا در فارسی هستند (برهان، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۳۲۱ و ۱۷۹۹). جدا از فرهنگ‌های منظوم موضوعی که در آن هر قطعه به موضوعی خاص پرداخته است، در سایر فرهنگ‌ها معمولاً در هر بیت واژه‌های به‌نظم درآمده به یک حوزه مفهومی^{۲۱} اختصاص یافته‌اند. حوزه مفهومی را می‌توان چنین بیان کرد: واژه‌هایی که با یکدیگر معنای نزدیکی

دارند و هنگام سخن گفتن، یکدیگر را در ذهن گوینده برانگیخته می کنند. مانند صورت، دست، پا، شکم و یا میوه، انگور، خربزه و ... حوزه مفهومی تأثیر مهمی در روند پردازش و بخاطر سپه ردن اطلاعات بر ذهن فرد دارد. وقتی افراد اطلاعات را در ذهن خود رمزگذاری می کنند غالباً از مفاهیم مرتبط عناصر مختلف بهره مند می شوند. دلیل به کار بردن حوزه های مفهومی در فرهنگ های منظوم، آموزش و به خاطر سپردن واژه ها، قوانین دستوری و سایر عناصر زبان برای زبان آموز به خصوص کودکان بود که البته در همه بیت های یک فرهنگ چنین ترتیبی رعایت نشده است و دلیل آن هم شاید رعایت برخی قواعد شعری بوده است. چند نمونه از کاربرد حوزه های مفهومی در فرهنگ های مختلف به این شرح است: «نظم بدیع»: پادشاه **کشور-خدا** دور خان خانان هم **وزیر/داخی مولادیر** افندی **میر بیگ** عسکر **سپاه**. «تحفه وهبی»: **شیره** ده اوزوم صویونا هم **پکمزه دوشاب/بال شهید** دینور شربته **شهدابه** و **شهداب**. «گوهر ریز»: **ستاره** ییلدز اولدی **مه** دمک آیدور گوش **خورشید/زمین** بر **آسمان** گو کدور گمی **کشتی** دینز **دریا**. «تحفه مقدمه اللغه»: بیچاقا **کارد** ده قلیچا **شمشیر/بو ییل** **امسال** و ییلدیره **ددی پار**. علاوه بر موارد فوق، از واژه های متضاد نیز در امر حفظ و بخاطر سپردن واژه ها استفاده شده است. این بیت از «تحفه مقدمه اللغه» است: بیلگه **دانا** و بیلمین **نادان/خفته** دور اویار اویانق **بیدار**. حوزه مفهومی در مورد افعال یا جمله های کوتاه نیز رعایت شده است. مانند این بیت از «تحفه مقدمه اللغه»: **کجابودی** نه یردیدون **چرا رفتی** یانا گیتدون **بیا نشین** گل اوتورغل **مرو** دینور داخی گیتمه . به دلیل رعایت قواعد شعری از قبیل وزن و قافیه و عروض، مفهوم تمام واژه ها بدرستی بیان نشده است و در معنی هر واژه، معمولاً کلمه ای که مناسب با قواعد شعری قطعه مورد نظر باشد، انتخاب شده است. گاهی واژه های فارسی انتخاب شده بسیار مهجورند و گاهی در زبان فارسی کاربردی ندارند و یا اصلاً در زبان فارسی وجود ندارند: «نظم دل آرا»: برای واژه «سالیئارق یورومک»، معادل رایج در فارسی خرامیدن است ولی به جای آن از واژه های زیر استفاده شده است: **دینیدن** داخی **پخسیدن** **کرازیدن** و **لنجیدن/تبختورله** یورومق اولدی ناز و شیوه غنچ و منج. تعداد بحرهای شعری بین ۳ تا ۱۴ بحر است که بسته به تعداد واژه های به نظم درآمده و تسلط نویسنده بر قواعد شعری متفاوت است. هزج، رمل، مضارع، منسرح، رجز، مقتضب، مجتث، متقارب، سریع، طویل، وافر، کامل، مدید، بسیط و خفیف تمام بحرهای شعری به کاررفته در این فرهنگ ها هستند که در «نظم دل آرا» تمام این بحرها مشاهده می شوند. بر این اساس فرهنگ ها را به ترتیب تعداد بحرهای به کاررفته چنین طبقه بندی کرد:

تحفه مقدمه اللغه (۳) > تحفه الحافظ و نظم الاسامی (۴) > ... > تحفه حسامی (۱۰) > تحفه شاهدی (۱۲) > نظم دل آرا (۱۴)

هر بحر شعری در چندین وزن مختلف سروده شده و به طور کلی می توان گفت که تعداد وزن ها بسیار بیشتر از تعداد بحر هاست. اما در نظام عروضی این فرهنگ ها خطاهای فراوانی در بحر و وزن به چشم می خورد. مانند این بیت از «تحفه المعنا»: مفاعیلن مفاعیلن فعولن / دیری زنده اولو **مرده** داخی **مرد** / اره دیرلر اله **دست** و باشا **سر** یکی از مهم ترین دلایل بی نظمی و بهم ریختگی در نظام عروضی، عدم وجود مصوت های بلند در زبان ترکی است. زبان ترکی که در آناتولی مورد استفاده قرار می گیرد، یکی از گروه های زبان های اوغوز، منشعب از خانواده زبان های ترکی است (Lewis, 2000: XIX). برخی از زبان شناسان زبان ترکی را به عنوان یک زبان آلتایی و خواهر زبان هایی مانند مغولی، مانچو-تونگوز، کره ای و ژاپنی دسته بندی می کنند. آندر هیل به گروه زبان بزرگ تری به نام زبان اورال-آلتائیک اشاره می کند که شامل زبان مجاری و فنلاندی و نیز برخی از زبان های سبیری می شود که این تقسیم بندی را بر اساس شباهت در ترکیب، هماهنگی مصوت ها و عدم وجود جنس دستوری ارائه می دهد (Underhill, 1986: 7-21). در حالی که زبان فارسی عضوی از شاخه های هند و ایرانی خانواده زبان های هند و اروپایی است. معادلسازی واژگانی برای دو زبان مختلف که هر دو از یک نظام عروضی پیروی کنند، یکی از بزرگ ترین چالش های نویسندگان این متون بوده است. چنان که می دانیم واکه های بلند فارسی در زبان ترکی کوتاه می شوند، واکه های کوتاه گاهی بدون تغییر می مانند و واکه های /o/ و /u/ فارسی، تبدیل به واکه های گرد پسین /ö/ و /ü/ و واکه /i/ فارسی، تبدیل به واکه غیر گرد پیشین /ɪ/ در زبان ترکی می شوند که در زبان فارسی وجود ندارند. سراینده گان چنین فرهنگ هایی برای حفظ نظام عروضی، گاه واژه های ترکی را نیز با مصوت بلند نوشته اند. این نمونه از «تحفه المعنا» بیانگر چنین خطایی است: **دیر** گچدور **دور** اوزاقدور **دار** تنگ / قار برف دور **یار** یولداش عار **نگ** دو واژه دار /dār/ و قار /gār/ که هر دو ترکی هستند با مصوتهای بلند یا کشیده نوشته شده اند. یا در این بیت از «تحفه الحافظ»: داخی **آویختن** دور آسماق هم **گریختن** قاچماق /gāçmāğ/ داخی **آمیختن** قاریشماق هم **سروشتن** یوغورماق درج مصوت نیز برای حفظ نظام عروضی به کار رفته است مانند این بیت از «تحفه المعنا»: مفاعیلن مفاعیلن فعولن / شکردور (şükr>şükür) نعمتی ایدن عایتده / کفر (küfr>küfür) اولدی سبب نار شدیده. در قافیه بندی اشعار نیز خطاهای فراوانی

به چشم می‌خورند، مانند **ستون خیمه** دیرک چادر قارنداشا دینور **دادر/صاواش پیکار خون آشام** فان ایچیجی **یولار افسار/...** تا پوجیدور **پرستنده** داخلی مرسل **فرستنده/گوزل زیبا** گولوش **خنده** گونول طوتیجی دور **دلدار...** . علاوه بر آموزش نظام عروضی مانند وزن و بحر، سایر صنایع ادبی از قبیل جناس، مراعات النظیر، تلمیح، تشبیه و ... نیز برای زبان آموزان آموزش داده می‌شد که شاید دلیل عمده آن تشویق خوانندگان مستعد به شعر و شاعری بوده است. در ابیات زیر که از فرهنگ «گوهر ریز» انتخاب شده است، جناس در واژه‌های فارسی، ترکی و یا هر دو مشاهده می‌شود: **آیاق پای و آییق هوشیار و هوشوار/سوجی می دور قمیش نی دور صاغر کر...** . **باد** یلدور **باد** اولسون **باده** می/باز آچیق قیش آیی دور **ماه دی...** . **باز** گرو **باز** طوغان **باز** اویون **بازو** قول/کیر سگیردمک شوخ تازیدن چو قور تولدی رهید گاهی برخی ابیات در برخی فرهنگ‌ها از لحاظ شکل و محتوا و واژه‌ها مشابه‌اند و گاهی برخی ابیات عیناً تکرار شده‌اند. مانند این بیت که در دو فرهنگ «منظومه» و «مقدمه‌الغیه» تکرار شده است: **آریق لاغر قرح ساغر درا چان...** . در پایان قطعه‌ها نیز بیت تقطیع آمده که در آن به وزن و بحر شعری به کاررفته در آن قطعه اشاره شده است. مانند: «تحفه وهبی»: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن/بنزر او نقوشه بو جهان کیم اولا بر آب. «تحفه شاهی»: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن/یوقدور ایکی عالمده ایلیک گبی سرمایه. «تحفه‌المعنا»: مفاعیلن مفاعیلن فعولن/هجز بحری مسدس دور مقرر. در پایان به این نکته باید توجه داشت که علی‌رغم اشکالاتی که در فرهنگ‌های منظوم دوزبانه فارسی-ترکی به چشم می‌خورد، باید در نظر داشت که نویسندگان این متون، نه تنها به استفاده صحیح از زبان فارسی از نظر لغوی و دستوری اهمیت داده‌اند، بلکه یادگیری زبان فارسی را استانداردسازی و ارزش‌گذاری کرده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که به بررسی فرهنگ‌های منظوم دوزبانه در دوره عثمانی پرداخته شد، نتایج قابل توجهی به دست آمد. شواهد استفاده گسترده از فرهنگ‌های فارسی به ترکی، درک ما را از تأثیر زبان فارسی و نقش تعیین‌کننده آن از قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی به بعد در محیط فکری عثمانی افزایش داده است؛ محیطی که در آن، زبان فارسی به‌عنوان زبان گفتمان فرهنگی علی‌رغم تضاد مذهبی میان ایران و عثمانی، گسترش یافته است. می‌توان استدلال کرد که انگیزه یادگیری و درک زبان عربی به‌عنوان زبان علمی در میان جوامع مسلمان و به‌ویژه آناتولی، از طریق فارسی‌آموزی که می‌توانستیم آن را به‌ویژه در آثار دوره‌های اولیه مشاهده کنیم، زبان فارسی را

به‌عنوان فصیح‌ترین زبان در جامعه اسلامی شناسانده است. نیز اشاعه و تخصیص دانش زبان فارسی با تکیه بر منابع اولیه که به معنای وسیع به‌عنوان الگویی برای نوشتن و غنی‌سازی فرهنگ در خدمت نویسندگان بوده، ما را به ترسیم مسیر جریان دانش در زمان و مکان سوق داده است. همچنین در این پژوهش، مشوق‌های اصلی نویسندگان متون را طبقه‌بندی کردیم و مشکلات خود زبان ترکی و حفظ نظام عروضی را به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی نویسندگان برشمردیم. از لحاظ ساختاری نیز به این نتیجه رسیدیم که فرهنگ‌های منظوم نسبت به فرهنگ‌های منثور از غنای کمتری برخوردارند و واژه‌هایی که در بخش لغتنامه آمده‌اند، اغلب واژه‌های روزمره در زبان محاوره مردم هستند و واژه‌های نادر و ثقیل برای نگارش و انشا در آن‌ها کمتر دیده می‌شوند. به دلیل رعایت قواعد شعری از قبیل وزن و قافیه و عروض، مفهوم تمام واژه‌ها به‌درستی بیان نشده‌اند و در معنی هر واژه، معمولاً کلمه‌ای که مناسب با قواعد شعری قطعه موردنظر باشد، انتخاب شده است. در معادل‌سازی ترکی، گاهی نویسنده از وام‌واژه فارسی و یا عربی بهره برده که نشان‌دهنده آگاهی مردم از این واژه‌ها و کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره بوده است. بعضی از فرهنگ‌ها بسیار حجیم بوده و تعداد ماده‌های به‌نظم درآمده و بحرهای به‌کاررفته در آن‌ها، نسبتاً زیاد است که این امر به خاطر تسلط کافی نویسنده به زبان فارسی و قواعد شعری است و معمولاً برای افراد بزرگ‌سال تنظیم شده‌اند. چنین فرهنگ‌هایی معمولاً تا مدت‌ها در مدارس و یا مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شدند و در دوره‌های بعدی نیز شرح‌هایی بر آن‌ها نوشته شده‌اند.

یادداشت‌ها

- 1) Oğuz
- 2) beylik

برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Uzunçarşılı, I. Hakki, *Anadolu Beylikleri*, Turk Tarih Kurumu Yayinlari, 1969

۳) برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به ابن‌بی‌بی، حسین بن محمد الجعفری الرغدی، *الامور العلائیه فی*

الامور العلائیه، چاپ عکسی از دست‌نویس مورخ ۶۷۹ کتابخانه ایاصوفیه، ۱۹۵۶، آنکارا.

- 4) transregional contact language
- 5) Persophonie

محدوده زبان فارسی: خاورمیانه، آسیای مرکزی و شبه‌قاره هندوستان که فراگیر آن را در زبان‌های اروپایی پرسوفونی نام نهاده است.

Fragner, G. Bert. Die "Persophonie." Regionalität, Identität und Sprachkontakt in der Geschichte Asiens. Berlin: Anor, 1999

- 6) Hyde, Thomas. *Historia religionis veterum Persarum eorumque magorum* [History of the religion of the ancient Persians and their priests]. Oxonii [Oxford]: E Theatro Sheldoniano 1700:426
- 7) Lagarde, de Paul. *Persische Studien*. Göttingen: Dieterische Verlags-Buchhandlung, 1884.
- 8) Saleman, Carl. Paul de Lagarde, *Persische Studien*. *Literatur-Blatt für orientalische Philologie* 2, 1884: 74-86
- 9) Flügel, Gustav. *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der Kaiserlich-Königlichen Hofbibliothek zu Wien*. Vol. 1. Vienna: K. K. Hof- und Staatsdruckerei, 1865
- 10) Rieu, Charles. *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. Vol. 2. London: British Museum, 1881
- 11) Deny, Jean. *L'osmanli-Moderne et le Türk de Turquie*, *Philologiae Turcicae Fundamenta* 1 (1959): 182-239.
- 12) Storey, Charles A. *Persian Literature. A Bio-Bibliographical Survey*, Volume III, Part I, A. Lexicography, B. Grammar, C. Prosody and Poetics. Leiden: Brill, 1984: 62-77
- 13) Tietze, Andreas. *Die Lexikographie der Turksprachen, I: Osmanisch-Türkisch*. In *Wörterbücher: Ein internationales Handbuch zur Lexikographie*. Vol. 3. Edited by Franz Josef Hausmann, Oskar Reichmann, Herbert Ernst Wiegand, and Ladislav Zgusta, 2399-2407. Berlin: Walter de Gruyter, 1991
- 14) Oz. Yusuf, (2016), *Tarih Boyunca Farsca-Turkce Sozlukler*. Ankara: TDK Yayinlari

۱۵) نویسندگان این مقاله به نسخه خطی هیچ یک از فرهنگ‌ها دسترسی نداشته و برای مطالعه آن‌ها، به

فایل‌های پی‌دی‌اف که برخی از همان نسخه خطی است و برخی نسخه آوانویسی شده، بسنده

کرده‌اند. برهان. محمدبن حسین خلف، (۱۳۴۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: ابن‌سینا.

۱۶) ر. ک. فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی، ۱۳۳۷، علینقی منزوی، انتشارات دانشگاه تهران؛ فهرست نسخه‌های

خطی فارسی، ۱۳۵۰، احمد منزوی، جلد سوم، تهران؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی،

۱۳۶۹، محمدامین ریاحی، انتشارات پازنگ؛ عثمانلی مؤلفلری، ۱۳۳۳، ق. بورسلی محمدطاهر، استانبول؛

فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، ۱۳۶۸، محمد دبیرسیاقی، تهران؛ فهرست نسخه‌های خطی ترکی،

۱۳۸۱، حسین منزوی، به کوشش محمود مرعشی نجفی، قم؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی

کتابخانه‌های ترکیه، ۱۳۷۳، توفیق هاشم‌پور سبحانی، تهران.

۱۷) ترجمه: بعضی [واژه‌ها] را از «مشکلات فرس» و «مفتاح‌الادب» و سایر لغت‌نامه‌هایی که دسترسی

داشتم، جمع‌آوری کرده و در این کتاب درج کردم.

- ۱۸) ترجمه: اکثر ارباب لغت حکیم قطرانی ارموی و اسدی طوسی و شمس فخری و هندوشاه نخجوانی به معنی طاقت و فراق نقل می کنند.
- ۱۹) ترجمه: خواندم در ابتدا تحفه حسامی را/ که معطر شد بدان مشام جان... خواستم که [لغت] نامه ای خوب بنویسم/ که مانند آن تحفه حسامی باشد.
- ۲۰) ترجمه: مرادم این است که تحفه ام معروف و مشهور شود که اطفال از طریق اوزان آن قدرت یابند؛ همراه با فارسی، اوزان را یاد بگیرند و در علم مولانا مهارت یابند.
- ۲۱) Concept Area
- ۲۲) تصاویر برگرفته از اینترنت اند و نویسندگان مقاله به نسخه خطی هیچ یک از فرهنگ ها دسترسی نداشته اند.

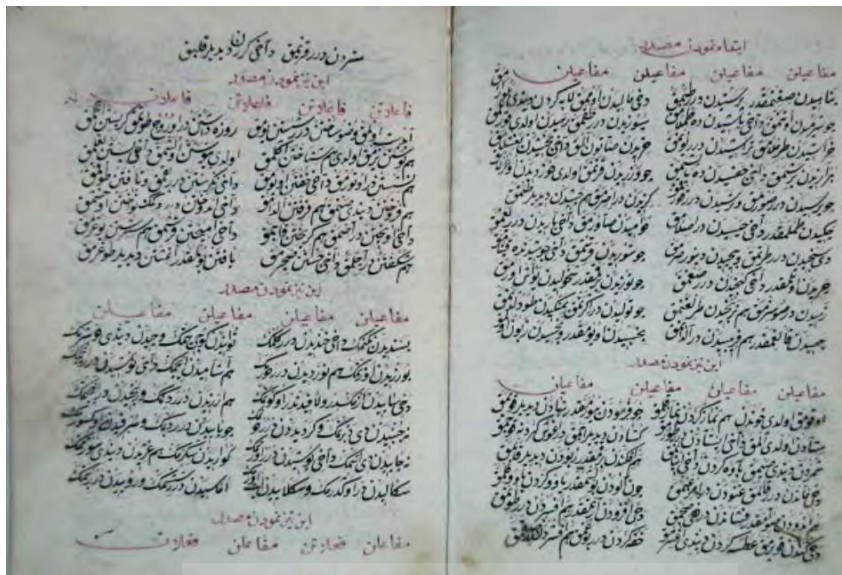
کتابنامه

- ۱) ریاحی. محمدامین، (۱۳۶۹)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: انتشارات پازنگ.
- 2) Arslan, A. (2016). *Tühfe-I Husami: Inceleme, Çeviri Yazılı Metin, Dizin*. Yüksek Lisans Tezi. Eskişehir Osmangazi Üniversitesi. Sosyal Bilimler Enstitüsü
- 3) Ateş, A. (1958). *Hicri VI-VIII (XII-XIV) Asırlarında Anadolu'da Farsca Eserler*. İstanbul, TM, CIII: 94-135
- 4) Berkov, V.P. (1971). *Questions of bilingual lexicography*. Leningrad University of A.A. Zhdanov. Leningrad
- 5) Blochet, E. (1905). *Catalogue des manuscrits persans de la Bibliothèque nationale*. Paris
- 6) Brillkman, K. (2018). *The Circulation of Knowledge in Translations and Compilations. A Sixteenth-Century Example*. In *Circulation of Knowledge*, edited by Johan Östling, Erling Sandmo, David Larsson Heideinblad, Anna Nilsson Hammar, and Kari H. Nordberg, 160-74. Lund: Nordic Academic Press
- 7) Doğan, A. (2018). *Dillerden Biri Türkçe Olan Manzum Sözlükler Üzerine Yapılan Çalışmalar Bibliyografyası*, Divan Edebiyat Araştırmaları Dergisi, İstanbul, 21: 85-114
- 8) Baevskii, S. (2015). *Early Persian Lexicography Farhangs of the Eleventh to the Fifteenth Centuries*. In *Language of Asia Series*. Vol. 6, translated by N. Killian, revised and updated by John R. Perry. Kent: Global Oriental LTD
- 9) Domestic lexicographers of XVIII-Hkhveka (2000). Moscow: Science
- 10) Duru, N.F. (2011). *Lutfullah Halimi b. Ebi Yusuf'un Bahru'l-Garayib Adli Eserinde Muamma Bahsi*, Selçuk Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Dergisi 25: 109-138

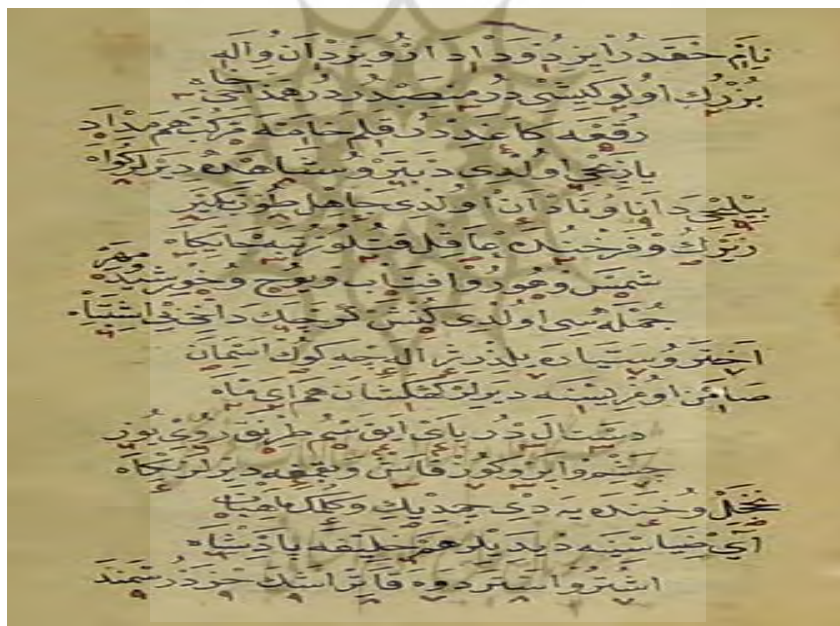
- 11) Düzenli,M.B&Turan.M. (2016),*Türkce-Farsca Manzum Sözlüklerden Tühfe-i Şemsi*,Uluslararası Sosyal Araştırmaları Dergisi,9:122-154
- 12) Düzenli,M.B (2015).*Farsca-Türkce Manzum Bir Sözlük:Tühfetu'l-Hafiz*,Ankara, Turkish Studies International Periodical For Languages,Literature and History of Turkish or Turkic,10:329-370
- 13) Eleskerğızı,T&Sadıggızı,C (2015).*Hüsam'in Geciken Armağani*,Turk Dunyasi:225-231
- 14) Faroe,E.C (1991),*Lütfullah Halimi'nin Bahru'l-Garaib'ı*, Yüksek Lisans Tezi,Ankara üniversitesi :Sosyal Bilimler Enstitüsü
- 15) Fagner,G.B (1999).*Die Persophonie.Regionalität, Identität und Sprachkontakt in der Geschichte Asiens*. Berlin: Anor.
- 16) Gören,N (2016).*Bursali Nakibzade Ni'meti'nin Tühfe Nimeti Adli Farsca-Türkce Manzum Sözlüğü*,Yüksek Lisans Tezi,Marmara Üniversitesi
- 17) Gözütok,M.A (2016).*Manzum Sözlük Gelenegimizin Kayıp Halkası:Nazm-I Bedi*,Ataturk Üniversitesi Turkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi,55:127-148
- 18) Hagen,G. (2003).*Translations and Translators in a Multilingual Society:A Case Study of Persian-Ottoman Translations,Late Fifteenth to Early Seventeenth Century*.Eurasian Studies 2, no. 1 :95–134.
- 19) Hodgson,M.G. (1974).*The Venture of Islam. Conscience and History in a World Civilization*. Vol. 2, The Expansion of Islam in the Middle Periods. Chicago, ILL: The University of Chicago Press
- 20) Holbrook,V. (2002,).*Concealed Facts,Translation and the Turkish Literary Past*.In Translations:(Re)shaping of Literature and Culture.Edited by Saliha Paker,77–107. Istanbul: Bog̃aziçi University Press
- 21) Kaçar,I (2017).*Lutfullah Halimi'nin Farsca-Türkce Manzum Sözlüğü:Tühfe-i Mukaddimetu'l lugat*.Journal of Turkish Language and Literature,2:131-146
- 22) Kaplan,Y (2017).*Farsca-Türkce Manzum Bir Sözlük:Tühfe-i Mukaddimetu'l lugat*,Studies of the Ottoman Domain,12:213-236
- 23) Karakütükçü,N (2017).*Geleneksel Bir Manzum Sözlük:Tühfe-i Şadi*,İnsan ve Toplum Araştırmaları Dergisi,6:114-151
- 24) Kartal,A (2003).*Tühfe-i Remzî*, Ankara:Akçağ Yayınları

- 25) Kılıç,A (2007).*Türkçe-Farsca Manzum Sözlüklerden Tühfe-i Şahidi(Metin)*,Turkish Studies International Periodical For Languages,Literature and History of Turkish or Turkic,4:516-548
- 26) Kılıç,A (2007).*Türkçe-Farsca Manzum Sözlüklerden Tühfe-i Vehbi(Metin)*,Turkish Studies International Periodical For Languages,Literature and History of Turkish or Turkic,2:410-475
- 27) Lewis,L.G (2000).*Turkish Grammar*.Oxford:Oxford university press.
- 28) Öz.Yusuf,(2016).*Tarih Boyunca Farsca-Türkçe Sözlükler*.Ankara:TDK Yayinlari
- 29) Özkan,F.H (2013).*Bozokli Osman Şakir ve Şehdu Elfazi*,Uluslararası Sosyal Arastirmalar Dergisi,428-464
- 30) Özahtalı,I.I (2004).*Lami Çelebi ve Lugat-ı Manzum*,Istanbul:Gaye Kitabevi
- 31) Pistor-Hatam,A (1998).*The Art of Translation.Rewriting Persian Texts from the Seljuks to the Ottomans*. Prague: Academia Publ. House
- 32) Sadeqi,A (1995).*Persian Dictionaries*,In Encyclopedia Iranica.Vol.7.Fasc.4.Edited by Ehsan Yarshater (Costa Mesa, California: Mazda Publishers), 387-97
- 33) Schmidt,J (2014).*The Importance of Persian for Ottoman Literary Gentlemen*,Istanbul: Ülke
- 34) Selçuk,B.&Algül,M (2015).*Çocuklar İçin Yazılan Farsca-Türkçe Manzum Bir Sözlük:Dürri'nin Guher-Riz'I*,Journal of Turkish Language and Literature,2:133-164
- 35) Şişman,R.S (2016).*Esami:İkidilli Sözlük,Türkçe-Farsca Manzum Sözlük*,Istanbul:Dun Bugun Yarin Yayinlari
- 36) Tanyıldız,A (2013).*Tühfe-ı Lütfi:Türkçe-Farsça Manzum Sözlük*,Istanbul: Akademik Kitaplar
- 37) Turan,M (2012).*Hasan Rizayi ve Kan-ı Ma'ani Isimli Manzum Sözlüğü*,Turkish studies 7/4:2939-2992
- 38) Underhill,R (1986).*Turkish.Studies in Turkish Linguistics*.7-21
- 39) Verburg,C.A (1997).*The Tühfe-i Şahidi:A Sixteenth-Century Persian Ottoman Dictionary in Rhyme Part I*, Archivum Ottomanicum
- 40) Yalap,H (2018).*Klasik Türk Edebiyatında Farsca-Türkçe Manzum Sözlüklerin Kavram Alanı ve Yöntem Bağlamında Değerlendirmesi*,Tarih Okulu Dergisi,36:229-255

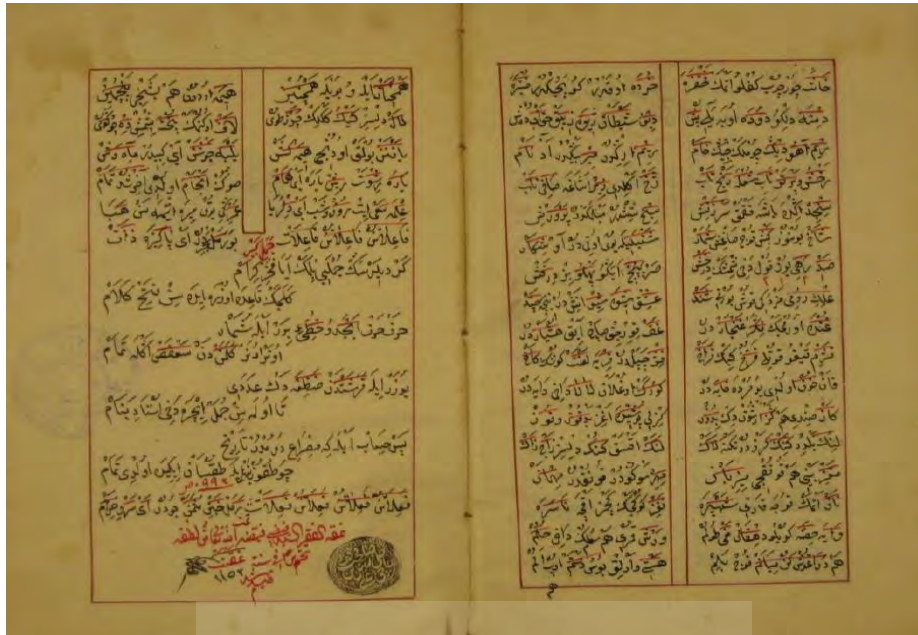
تصاویر



تصویر شماره ۱: تحفه الحافظ ۲۲



تصویر شماره ۲: تحفه نعمتی



تصویر شماره ۳: تحفه شادی



تصویر شماره ۴: نظم بدیع